

حمایت یا حذف؟

در نقد انتشار کتابچه بازگشت داوطلبانه مهاجران توسط انجمن مددکاری اجتماعی



پریا اسماعیلی
مددکار اجتماعی

در سال‌های اخیر، سیاست‌های مهاجرتی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در قبال مهاجران افغانستانی، شکل تازه‌ای از اقتدار نرم‌الیزه‌شده به خود گرفته است. اگر چه واژگان مورد استفاده در اسناد رسمی اغلب پوشیده از عباراتی مانند «تاب‌آوری»، «خودمراقبتی»، «توانمندسازی» و «بازگشت داوطلبانه» هستند، اما در پس این زبان ملایم، با سازوکاری مواجهیم که چیزی از منطق فاشیسم فرهنگی اومبرتو اکو کم ندارد؛ تحمیل «سرنوشت جمعی» به‌نام «واقع‌بینی»، در پوشش مهربانی نهادهی. کتابچه‌ای که با عنوان «آماده‌سازی مهاجران افغانستانی برای بازگشت به کشورشان» توسط گروهی از مددکاران اجتماعی توسط انجمن علمی مددکاری اجتماعی منتشر شده، نمونه‌ای شاخص از این رویکرد است؛ متنی که در ظاهر می‌خواهد «راهنمایی» باشد برای کمک به مهاجران در فرایند بازگشت، اما در عمل چیزی نیست جز بسترسازی نرم برای یک جابه‌جایی اجباری. جابه‌جایی که از مدت‌ها قبل توسط نهادهای دولتی طرح‌ریزی شده و حالا نیاز به تزئینی روان‌شناسانه و در اصطلاح یاری‌گرایانه دارد تا هم رضایت ضمنی تولید کند، هم احساس مقاومت را بی‌اثر سازد. با توضیح اینکه دخالت انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران قبل از اجرای این طرح تبعیض‌آمیز کجا بوده؟ کدام ضرورت و رسانی باعث شد که این نهاد در این موقعیت مشخص، لازم دانسته که ورود کند؟ مگر از قبل و علی‌الخصوص در دو سال اخیر با توجه به شغل و شأن مددکار اجتماعی بودنش شاهد اجرای بسیاری قوانین تبعیض‌آمیز نبود؟ در سنت مددکاری اجتماعی، حرفه مددکار اجتماعی مبتنی است بر دفاع از کرامت، اختیار و حق انتخاب مراجع. مددکار اجتماعی باید کسی باشد که در کنار مهاجر بایستد، نه رویه‌روی او. اما در این سند، مددکار اجتماعی به‌فردی بدل شده که وظیفه دارد اضطراب بازگشت را مدیریت کند، کودک را آماده خروج سازد، و با تکنیک‌های روان‌شناسانه‌ای چون «تنفس عمیق» و «عبارات تاکیدی» مهاجر را در پذیرش یک تصمیم از پیش تعیین‌شده یاری دهد. از منظر اومبرتو اکو در کتاب فاشیسم ابدی، این دقیقاً همان لحظه‌ای است که اقتدار با چهره‌ی انسان‌دوستانه سخن می‌گوید و افراد را نه از طریق اجبار مستقیم، بلکه با واژه‌هایی همچون «همدلی» و «حمایت» به مسیر مطلوب قدرت هدایت می‌کند. در این منطق، مددکار اجتماعی دیگر نماینده مددجوی نیست، بلکه بازوی روان‌شناسی‌شده‌ی سیاست است. در جای جای این کتابچه، از مهاجر خواسته می‌شود با نگاهی مثبت به آینده‌ای که در افغانستان انتظارش را می‌کشد بنگرد. از کودکان خواسته می‌شود خاطرات تلخ را بازتویسی کنند، از خانواده‌ها انتظار می‌رود بدون اشاره به دهه‌ها تبعیض در ایران، صرفاً نگران حمل وسایل ضروری سفر باشند. هیچ‌جا از وضعیت حقوقی و انسانی مهاجر در ایران سخنی نیست؛ نه از بازداشت‌های فله‌ای، نه از نداشتن دسترسی به آموزش، نه از تبعیض در بهداشت، نه از استثمار نیروی کار و نه از اخراج‌های بی‌بروای شبانه‌روزی. تمام این ساختار خشونت ناپیدا، نادیده گرفته می‌شود تا صرفاً با مهاجری مواجه باشیم که باید تصمیم‌اش را «آگاهانه» بگیرد. این همان تکنیک فاشیسم نرم است: ساده‌سازی رنج پیچیده به یک «نگاه اشتباه» یا «نگرانی شخصی». درواقع این متن سعی نمی‌کند راهی بین ماندن یا رفتن باز کند، بلکه تمام امکانات و تکنیک‌های روان‌شناختی را به خدمت یک گزینه قرار می‌دهد؛ رفتن. ساختار کتابچه طوری چیده شده که هیچ امکان مشروعی برای «ماندن» قائل نیست، حتی جایی که به چالش‌های افغانستان اشاره می‌شود، بلافاصله نسخه‌هایی کاملاً خوش‌خیال برای حل آن‌ها ارائه می‌شود؛ از تماس با خویشاوندان گرفته تا جست‌وجوی شغل در مناطق روستایی.

همه‌چیز شبیه یک پرورش‌ور توریستی است که به مهاجر می‌گوید «نگران نباش، تومی تونی از پس‌اش بریایی.» اما آیا واقعاً این گونه است؟ آیا مهاجرانی که فرزندان‌شان را بدون شناسنامه بزرگ کرده‌اند، که از خدمات درمانی اولیه محروم مانده‌اند، که با ترس مداوم از دیپورت زندگی کرده‌اند، اکنون به‌راستی در موضعی هستند که تصمیمی «آزاد» بگیرند؟ وقتی تمام امکانات زندگی برای آن‌ها در ایران مسدود شده و کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی هم عملاً رنگ‌وبویی از عدالت ندارد، چطور می‌توان از «بازگشت داوطلبانه» سخن گفت؟ از این‌رو، چیزی که در این متن دیده می‌شود نه کمک، بلکه مهندسی رضایت است. آن‌چه این کتابچه به‌مانشان می‌دهد، همین چرخش خطرناک است؛ چرخشی که در آن، زبان حمایت، جای خود را به زبان نرم سلطه داده و مددکار اجتماعی به‌جای ایستادن کنار فرد آسیب‌دیده، در کنار ساختار آسیب‌زا مأموریت می‌یابد. اومبرتو اکو هشدار داده بود که فاشیسم همیشه بازمی‌گردد، اما نه لزوماً با یونیفرم و شاره‌های نظامی، گاه، با لیخن‌دی نه لب و پوشه‌ای در دست بازمی‌گردد؛ با زبانی مراقبت و دستورالعملی برای «بازگشت موفق». اینجا است که مددکاری اجتماعی، اگر هوشیار نباشد، ممکن است خود به دستیار چنین بازگشت‌هایی بدل شود و نه همراه راه نجات.

گزارش زنان



تکس: AFP

گفت‌وگو با زنان افغانستانی ساکن این کشور که در اعتراض به هجوم طالبان به خانه‌ها برای گرفتن لوازم آرایش، به کارزار «رژلب سرخ» پیوسته‌اند

پلی قرمز میان تاریکی و امید

الهه محمدی

خبرنگار گروه جامعه

یک سوره، یک رژلب، کمی پودر و شیشه‌ای عطر، تمام لوازم آرایش «سکینه»، زن ۲۲ ساله هراتی بودند. سکینه حالا اما هیچ کدام‌شان را ندارد. بهار تازه پایش را به کوچهای هرات گذاشته بود که صدای سنگین و خشن در زدن طالب‌ها، فضای یکی از محله‌های مرکزی شهر را در هم کوبید. یکی از خانه‌هایی که آن روز در ش کوبیده می‌شد، خانه سکینه بود؛ او تصورش را هم نمی‌کرد که طالبان این‌بار نه برای تذکر در بازار بلکه برای تفتیش خانه‌اش آمده باشند تا کیف کوچک لوازم آرایش‌اش را که به‌وقت دل‌گرفتگی رنگی به صورتش می‌پاشیدند تا شاید امید رفته را بازگردانند، با خودشان ببرند. سه مرد طالب با لباس سفید و سلاح، همان روز که کشوهای اتاق خواب سکینه را بیرون می‌کشیدند، به او گفتند: «این چیزها به‌درد زن مسلمان نمی‌خورد.» «سکینه» حالا به «هم‌میهن» می‌گوید آن روز که طالب‌ها به خانه‌اش ریختند تا لوازم آرایش‌اش را ببرند، انگار تکه‌ای از وجودش را هم از او کدندند: «حس کردم حتی در خانه خودم هم زن بودنم جرم است.» او که پیش از سقوط کابل در یک مکتب دخترانه معلم بوده، می‌گوید وقتی طالب‌ها از خانه‌شان رفتند، انگار بخشی از هویت‌اش را از او گرفته بودند: «احساس شرم و خجالت داشتم، نه از آنچه داشتم، بلکه از این که در خانه خودم، دیگر حتی اجازه داشتن یک شیشه عطر را هم ندارم.» باین حال ترس، سکینه را متوقف نکرده است: «ما شاید صدای‌مان را در خیابان از دست داده باشیم، اما در دل‌مان هنوز فریاد داریم. روزی خواهد رسید که دوباره آزادانه سرمه بزنیم و بی‌هراس در آینه‌لبخند بزنیم.»

حالا سسمه‌ها از آن روز گذشته، دو ماه دیگر سالگرد پنجمین سال حکمرانی دوباره طالبان بر افغانستان است و آنها در ادامه محدودیت‌های گسترده علیه زنان، حالا تارون خانه‌ها پیش آمده‌اند. علاوه بر ممنوعیت درس خواندن دختران در مدارس و دانشگاه‌ها، اجباری کردن حجاب، اخراج زنان کارمند از ادارات، وضع قانون همراهی یک مرد محرم با زنان در معابر عمومی و... این‌بار نوبت لوازم آرایش شده؛ موضوعی که از نگاه حاکمان، تهدیدی برای نظم طالبانی است. مثل مردادماه دو سال پیش که «املاهی‌الله اخوندزاده»، به وزارت امر به معروف و نهی از منکر دستور داد تا فعالیت همه آرایشگاه‌های زنانه را در افغانستان طرف یک‌ماه متوقف کنند؛ توقف فعالیت برای حدود ۱۲ هزار آرایشگاه زنانه و ۶۰ هزار زنی که طبق آمار اتاق تجارت و صنایع افغانستان، از همان آرایشگاه‌ها نان به خانه می‌بردند. باین همه زنان افغان هنوز ایستاده‌اند؛ مثل سه سال پیش که در خیابان علیه حذف زنان از فضای عمومی و اجباری شدن نوع پوشش آنها در چندین ولایت دست به اعتراض زدند. مثل دو سال پیش که گروهی از آنها نا شعاع «کار، نان، عدالت» در نزدیکی یک سان زیبایی در شهر نو کابل، تجمع کردند تا به بستر آرایشگاه‌های زنانه اعتراض کنند و حالا از چندماه پیش بسیاری از آن‌ها با کارزارهای مجازی مبارزه را ادامه داده‌اند؛ آنها از دو سال پیش کارزاری آنلاین با هشتگ‌هایی مانند «لباس‌م را دست نزن» و «فرهنگ افغانستان»، از قوانین پوشش اجباری طالبان انتقاد کرده و به‌نامادی از مقاومت زنان افغان علیه تحمیل فرهنگی بدل شده است. از چندماه پیش بسیاری از زنان افغان به کارزاری بانام «رژلب سرخ» پیوسته‌اند تا به مقاومت‌شان هر چند نمادین ادامه دهند. زنان افغان تصاویر خود را با هشتگ

#Redforafghanwomen در پلتفرم‌های اینستاگرام، فیسبوک و شبکه X به اشتراک گذاشتند که در آن‌ها در حال زن رژلب قرمز روی لب‌های‌شان‌اند. بعضی از آن‌ها شعر، ویدئو نوشته‌هایی منتشر کردند واز داستان‌ها و تجربیات شخصی‌شان گفتند. این کارزار مخالفانی هم

دارد که می‌گویند اینگونه کمپین‌ها کاری برای زنان داخل افغانستان از پیش نمی‌برند و نمی‌توانند نشان‌دهنده وضعیت سخت زنان افغان باشند. اما فعالان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و کنشگران اجتماعی در بسیاری از کشورها، این اعتراض نمادین را تحسین کردند تا این حرکت جلب کند. تاروزی که به قول «فریحه»، زن ۲۱ ساله مزار شریفی که در این کارزار شرکت کرده، تاریکی کنار برود و نور دوباره بر زندگی زنان در افغانستان بتابد: «من نمی‌خواهم فقط یک تماشاچی باشم. نوشتن، صدا بلند کردن و پیوستن به کارزارهایی مانند کارزار «رژلب سرخ» برایم مثل نفس کشیدن شده؛ راه زنده ماندن با امید.»

«وضعیت زنان افغانستان امروز یکی از فاجعه‌بارترین نمونه‌های سرکوب ساختاری در جهان است اما با وجود همه این سرکوب‌ها، زنان افغانستان تسلیم نشده‌اند و شجاعانه به مقاومت خود ادامه می‌دهند.» این را «تهمینه سالک»، راه‌انداز اصلی کمپین «رژلب (لبسیرین) سرخ» به «هم‌میهن» می‌گوید؛ کمپینی که از حدود یک‌ماه پیش کارش را در شبکه‌های اجتماعی آغاز کرد و زنان افغان با نوشتن و به اشتراک گذاشتن تصاویری از خودشان در حالی که رژ سرخ به لب‌شان می‌زنند به یورش طالب‌ها به خانه‌ها برای جمع‌آوری لوازم آرایش و دیگر تبعیض‌ها علیه زنان اعتراض می‌کنند. تهمینه که در کابل متولد شده تا همین چهار سال پیش که طالبان دوباره سر و کله‌شان برای حکمرانی پیدا شود، در افغانستان بوده. اما به‌دلیل تهدید و ناامنی مجبور شده افغانستان را ترک کند و به دانمارک پناهنده شود. او می‌گوید: «در آغاز بازگشت طالب‌ها، اعتراض‌های زنان خیابانی و آشکار بود؛ زانی با دستان خالی به خیابان می‌آمدند تا بگویند: «ما حذف نمی‌شویم». حالا اما مشکل مقاومت عوض شده؛ زنان در داخل کشور در خانه‌های‌شان گرد هم می‌آیند، پلاکارد می‌نویسند، بیانیه صادر می‌کنند، کمپین‌های دیجیتال راه می‌اندازند و از طریق شبکه‌های اجتماعی، صدای خود را به گوش جهان می‌رسانند.» به گفته تهمینه، زنانی که زندان را تجربه کرده‌اند، پس از آزادی، نقش کلیدی در مستندسازی نقض حقوق بشر ایفا کردند: «بسیاری از آن‌ها با دادگاه‌بین المللی جزایی همکاری مستقیم داشتند، همکاری‌هایی که منجر به صدور درخواست حکم بازداشت برای دو نفر از رهبران طالبان شد. این نشان می‌دهد که مقاومت تنها در خیابان نیست؛ بلکه در اسناد، شهادت‌ها و ساختارهای بین‌المللی هم ادامه دارد. در کنار آن، زنان در تبعید نیز بسیار فعال‌اند. آن‌ها رسانه‌های آنلاین راه‌اندازی کرده‌اند که خبرنگارانی مخفی در داخل افغانستان، با وجود خطر بالا، برای‌شان گزارش ارسال می‌کنند. این گزارش‌ها نقش مهمی در بازتاب واقعیت‌های میدانی دارند و صدای خاموش شده زنان را به جهان منتقل می‌کنند.» تهمینه از چگونگی شکل‌گیری کمپین لبسیرین سرخ می‌گوید: «من همیشه لبسیرین سرخ را دوست داشتم. برایم نماد قدرت خاموش بود، چیزی ساده که وقتی روی لب‌انم می‌نشاندم، حس حضور و اعتماد به‌نفس می‌گرفتم. اما وقتی طالبان حتی صدای زنان را ممنوع اعلام کردند، معنای لب‌سیرین سرخ برای من تغییر کرد و با خودم گفتم: زنان افغانستان هم باید بخشی از این روایت جهانی باشند. من این ایده را با زنان معترض در داخل و خارج از کشور شریک ساختم و چیزی که این کمپین را زنده کرد؛ شور، شجاعت و همکاری همین زنان بود. اولین ویدئوها از زنان شجاعی آمد که با لبسیرین سرخ و پیام‌های ساده اما قاطع، صدای خاموش شده خود را به دنیا رساندند: «اما اینجا نیام. ما را خاموش نمی‌توانید.» به گفته تهمینه سالک، این کمپین به‌سرعت گسترده شده و گروهی از زنان معترض مسئول بخش، ویرایش و خلق محتوای کمپین شدند: «لبسیرین سرخ راهی شد که زنان و مردم جهان بتوانند با زنان افغانستان همدلی و همراهی کنند؛ حتی بدون کلام. کمپین‌هایی مانند لبسیرین سرخ با همکاری

زنان معترض و شجاع شکل گرفته‌اند و به نماد ایستادگی، زیبایی و همبستگی جهانی تبدیل شده‌اند. ما که در بیرون از افغانستان زندگی می‌کنیم از جمله خود من نقش مهمی در پیوند دادن این مقاومت به سطح بین‌المللی داریم. با اتحادیه اروپا، شورای امنیت سازمان ملل، نهادهای حقوق بشری و سازمان‌های مدنی در ارتباط هستیم. تلاش ما این است که صدای زنان داخل را به میزهای تصمیم‌گیری جهانی برسانیم و برای به‌رسمیت شناختن آیاتاید جنسیتی به‌عنوان جنایت علیه بشریت تلاش کنیم.» تهمینه می‌گوید، در افغانستان امروز، حتی آموزش دختران جرم تلقی می‌شود، باین حال مدارس مخفی، کلاس‌های آنلاین و ابتکارات خلاقانه‌ای همچون آوازخوانی هماهنگ در پاسخ به ممنوعیت صدای زنان، همچنان ادامه دارد: «مقاومت زنان افغانستان فقط مبارزه برای حقوق نیست، بلکه مقاومتی است برای هستی، صدا، هویت و آینده. این مبارزه، بی‌سلاح اما پر قدرت است. وظیفه ما این است که نته‌تپان را با شنویم، بلکه از آن حمایت کنیم، آن را مستند و در حافظه تاریخی جهان ثبت کنیم.»

▼ از صدای زن تا یورش به خانه‌ها

«فریحه» زن ۲۲ ساله‌ای از مزار شریف، چهار سال پیش تازه پشت صندلی‌های دانشگاه نشسته بود که «طب» خواند؛ اما پیش از آن که روپوش سفید پزشکی را به تن کند، سایه طالبان بر سرش افتاد و رویایش را با خود برد. کلاس‌های دانشگاه تعطیل شد، درها بسته شدند و او به‌جای اتاق درس، به چهار دیواری خانه تبعید شد. مثل همه زنان افغانستان که نزدیک پنج سال است از حضور در مکاتب، دانشگاه‌ها، ورزشگاه‌ها و پارک‌ها منع شده‌اند، اجازه کار کردن ندارند، باید به‌گونه‌ای لباس بپوشند که تنها چشمان‌شان نمایان باشد و صدای آنان را «عورت» می‌خوانند. طالب‌ها اما از سسمه پیش پای‌شان را از فضای عمومی به همان فضای خصوصی‌ای گذاشته‌اند که زنان را به آن می‌رانند؛ یعنی خانه‌ها. اقدامی که نشان‌دهنده هر مرحله جدیدی از سرکوب و حذف کامل زنان از عرصه عمومی و محدود کردن‌شان در عرصه خصوصی است. آنطور که گزارش سال پیش بخش زنان سازمان ملل نشان می‌دهد، حکومت طالبان طی حدود سه‌سال با بیش از ۷۰ فرمان، دستورالعمل، بیانیه، همچنین روش‌هایی سیستماتیک، نتیجه دهه‌ها پیشرفت در زمینه برابری حقوق زن و مرد را از بین برده است.

فریحه که در مزار شریف زندگی می‌کند به «هم‌میهن» می‌گوید، وضعیت امروز زنان در افغانستان شبیه یک کاپوس تکراری است: «زنان از زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حذف شده‌اند. دختران از مکتب‌رفتن حذف شده، زنان نمی‌توانند به محل‌های کارشان بروند و کوچکترین اعتراض با این وضعیت با بازداشت، شکنجه و ناپدید شدن ختم می‌شود. ما نه فقط از حقوق مان، بلکه از حضور در فضاهای عمومی هم منع شده‌ایم. حتی صدای زنان ممنوع شده است و در بسیاری از رسانه‌ها و فضاهای عمومی پخش صدای زنان مجاز نیست. در بعضی از مناطق، به مردم دستور داده شده که خانه‌ها را به‌گونه‌ای بسازند که پنجره به سمت بیرون نداشته باشد، تا زنان داخل خانه دیده نشوند. حتی به تازگی، بازی شطرنج هم ممنوع اعلام شده، چون گفته‌اند که ملکه (وزیر) در آن نقش مهمی دارد و این خلاف دیدگاه ایدئولوژیک طالبان است.»

«ترنم سیدی»، ۲۸ ساله اهل ایالت «دایکندی»، لیسانس اش را در تهران گرفته، سه مدرسه خودگردان برای کودکان افغان در تهران تأسیس کرده، به هرات بازگشته و بعد با روی کار آمدن طالبان افغانستان، اولین اعتراض خیابانی علیه حذف زنان از کابینه را در کابل، سازماندهی و بعد این کشور را ترک کرده است. اوبه «هم‌میهن» می‌گوید، وضعیت زنان در افغانستان از ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، رو به قهقرا رفت و با حکمرانی دوباره طالبان، رفته‌رفته تمام حقوق حتی